

حوادث ۱۹ خرداد

تلنگر

شوهرکشی بر سر زندگی با پسرخوانده



زن جوان در جریان درگیری با همسرش او را با ضربه چاقواز پا دآورد.

به گزارش خبرنگار جنایی جام جم، شامگاه هفدهم شهریورامسال صدای فریاد و دعوا از خانه زوجی در یکی از ساختمان‌های محله مجیدیه تهران شنیده شد. زن همسایه به سمت خانه آنها رفت و بعد از ورود با پیکر غرق در خون مرد همسایه روبه‌رو شد که با تافتن در حال صحبت با اپراتور اورژانس بود و درخواست کمک داشت. همسرش هم در آشپزخانه نشسته بود و چاقویی کنارش بود.

مرد زخمی به بیمارستان منتقل شد اما ساعتی بعد جان باخت و مأموران، قتل او را به بازپرس جنایی گزارش کردند.

با دستور قضایی زن ۳۸ ساله مقتول بازداشت شد که در تحقیقات به قتل اعتراف کرد و گفت: شوهرم قبل از من با زنی ازدواج کرده بود اما چون همسرش صاحب فرزندی نمی‌شد آنها از بهزیستی پسری را به فرزندخواندگی گرفته بودند و با آنها زندگی می‌کرد، اما چند سال پیش دچار اختلاف شده و از هم طلاق گرفتند. دو سال قبل او به خواستگاریم آمد و ازدواج کردیم. مدتی بود او اصرار داشت پسرخوانده هفت ساله‌اش را به خانه بیاورد تا با ما زندگی کند و من مخالف این موضوع بودم. دوشنبه‌شب در آشپزخانه مشغول آشپزی بودم که شوهرم آمد و برسر این‌که به‌زودی پسرخوانده‌اش را نزدمان می‌آورد با من حرف زد و دعوایمان شد. عصبانی شده و چاقوی آشپزخانه را که در دستم بوده به سمت او انداختم و به قلب وی اصابت کرد. من قصد کشتن همسرم را نداشتم و از این موضوع شوکه شده‌ام. متهم پس از اعتراف به قتل، برای تحقیقات تکمیلی در اختیار کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی تهران قرار گرفت.

مهمانان قاتل

یکی از اعضای باند چهارنفره که به عنوان مهمان به خانه مردی در توپسرکان رفته و بعد از سرفت او را کشته بود، بازداشت شد. پلیس در جست‌وجوی دیگر همدست فراری و کشف اموال دزدی است.
سیزدهم شهریور امسال، مردی به خانه برادر ۷۷ساله‌اش در یکی از محله‌های شهرستان توپسرکان رفت که با جسد او روبه‌رو شد و به پلیس خبرداد. دست‌ها، پاها و دهان مقتول با چسب بسته شده و او بر اثر خفگی فوت کرده بود. در جریان تحقیقات پلیس مشخص شد افرادی با وی پیش از مرگ در ارتباط تلفنی بودند. رد یکی از آنها که مرد ۳۰ساله‌ای بود به دست آمد و وی در یکی از شهرستان‌های غربی شناسایی و بازداشت شد. او اعتراف کرد می‌دانسته مقتول یک کیلو طلا و پول در خانه دارد. با همدستی سه نفر، دوازدهم شهریور به عنوان مهمان به خانه مرد میانسال رفته تا سرفت را انجام دهند. بعداز خوردن صبحانه با وی درگیرشده و چون او فریاد زده ترسیده‌اند که همسایه‌ها متوجه ماجرا شوند بنابراین دست‌ها، دهان و پاهایش را با چسب بسته‌اند. بعداز خفه شدن وی، اموال او را دزدیده و متواری شده‌اند. پلیس در جست‌وجوی سه متهم دیگر فراری و کشف اموال دزدی است.

بازداشت راننده انتقام جو

راننده متخلف لودری که در گرگان به هشت خودرو خسارت وارد کرده و تعدادی را نیز مجروح کرده بود، بازداشت شد. این مرد جوان با خودروی لودر پدرش در یکی از خیابان‌های اصلی شهرگرگان اقدام به رانندگی تهاجمی کرد. او با لودر به تعدادی خودرو که در حاشیه خیابان پارک شده بود، برخورد و آنها را تخریب کرد. راننده به محض مشاهده پلیس اقدام به فرار کرد که به دیوار دانشگاه علوم پزشکی برخورد کرده و متوقف شد. در این ماجرا، هشت خودرو تخریب و پنج نفر مصدوم شدند که چهار نفرشان سرپایی درمان و یک نفر به علت شکستگی پا در بیمارستان بستری شد. با تحقیق از متهم مشخص شد که او به انگیزه اختلاف مالی با پدرش دست به این کار زده است.



کردند. از متهمان دستگیر شده مقادیری دلار، چند دستگاه پوز و... که برای جابه‌جایی وجوه حاصله از فعالیت مجرمانه خود، از آنها استفاده می‌کردند کشف و ضبط شد. طی بررسی‌های صورت گرفته، مشخص شد این افراد اقدام به خرید و فروش ارز با تراکنش مالی بیش از سه‌هزار میلیارد ریال کرده‌اند.

و با انجام این‌گونه معاملات به صورت هدفمند، موجب ایجاد تنش در بازار ارز می‌شدند، در یک عملیات منسجم و از پیش طراحی شده، دستگیر شدند. مأموران، مدیر اتاق معاملات کاغذی به هویت محمد رضا ن را همراه هفت نفر دیگر از اعضای فعال و حرفه‌ای که در سطح بازار تهران فعالیت داشتند، دستگیر

گفت‌وگوی آژیر قرمز با يك قربانی تجاوز به عنف

قربانیان تجاوز را حمایت کنید، نه محکوم!



طرح: احسان نجفی

چهار سال از ماجرای آزار شیطانی مینا می‌گذرد و در این سال‌ها کابوس آن شب لعنتی يك لحظه هم رهایش نکرده است. کابوسی که نه‌تنها آینده‌اش را خراب کرد، بلکه کار او را به مشاوره و روان‌درمانی کشاند. بعد از این سال‌ها وقتی از ماجرا صحبت می‌کند، صدایش می‌لرزد. مینا می‌گوید: «تنها دلیل این‌که راضی شدم صحبت کنم، هشدار به دختران جوان است. دخترانی که احتمال دارد قربانی شوند و دخترانی که با سکوت بعد از قربانی شدنشان، باعث می‌شوند متجاوزان جرات ادامه این کار را پیدا کنند.» پرونده‌اش در دادگاه کیفری يك استان تهران در حال رسیدگی است و بعد از شکایت از مرد متجاوز تازه متوجه شد این قصه سر دراز دارد و دختران و زنان دیگری هم مانند او قربانی شده‌اند. این هفته در «آژیر قرمز» پای صحبت‌های مینا نشسته‌ایم و او ناگفته‌های زندگی يك قربانی جنایت را تشریح کرد.



محمد غمخور

حوادث

واکنش مهرداد بعد از این اتفاق چه بود؟

ابتدا سعی کرد مرا آرام کند تا شکایت نکنم و می‌گفت به‌زودی به خواستگاری‌ام می‌آید. وقتی به او گفتم هیچ وقت با تو ازدواج نمی‌کنم، تهدیدها و اخاذی‌هایش شروع شد. نزدیک صد میلیون تومان از من اخاذی کرد و هر وقت بی‌پول می‌شد، سراغم می‌آمد. يك بار از زندان به من زنگ زد. مدعی بود که به خاطر دعوا به زندان رفته است. شک کردم و پیگیر ماجرا شدم. آنجا بود که چهره واقعی او برابرم مشخص شد و فهمیدم علاوه‌بر من، پنج زن و دختر دیگر را هم قریب داده و از آنها فیلم گرفته است. با هر زن به بهانه‌ای قرار می‌گذاشت و همه را در همان خانه ویلایی مورد آزار و اذیت قرار داده بود.

مینا باعث شد شما هم شکایت کنید؟

اولش ترس داشتم که خانواده‌ام متوجه شوند اما تصمیم

گرفتم همه تلاشم را بکنم تا آنها پی به ماجرا نبرند. تا الان هم موفق بودم و کسی متوجه نشده است.

فکر نمی‌کنی اگر خانواده‌ات متوجه شوند، بیشتر حمایت می‌کنند؟

شرایط خانواده‌ها و واکنش آنها به این موضوع فرق دارد. در این پرونده یکی از قربانیان عقد کرده بود که شوهرش وقتی متوجه ماجرا شد، او را طلاق داد. باید واقع‌نگر بود. هرکسی متوجه می‌شد این مشکل را دارم به دنبال سوءاستفاده بود.

چراوکل نگرند؟

سراغ يك وکیل رفتم اما حس کردم قصد دارد از این ماجرا سوءاستفاده کند. به همین خاطر پیشیمان شدم. البته شاید من با توجه به شرایطم این حس برانم ایجاد شد. نگاه به قربانیان تجاوز در جامعه خوب نیست. اگر متاوتی جلو باز

انهدام باند اخلا لگران بازار ارز

جانشین فرمانده انتظامی تهران بزرگ از انهدام یک باند اخلا لگر در بازار ارز دستگیری هفت متهم در این زمینه خبر داد.

به گزارش جام جم، سردار حمید هداوند گفت: روز گذشته عده‌ای افراد سودجو که در فضای مجازی اقدام به تاسیس اتاق‌های معاملات کاغذی ارز کرده بودند

چطور با مهرداد آشنا شدی؟

من مدیر يك شرکت خدماتی هستم. او برای قراردادی به شرکت ما آمد و برای پیگیری آن شماره‌ام را گرفت. بعد از آن هم تماس‌هایش شروع شد. به هر بهانه‌ای زنگ می‌زد. ابتدا سوال‌های کاری بود و بعد اصرار برای دیدن همدیگر بیرون از شرکت.

هدفش از تماس‌ها؟

می‌گفت قصدش ازدواج است و در این مدت از من خوشش آمده است.

و شما باور کردید؟

نیازی به باور نبود. او هیچ‌کدام از معیارهای مرا برای ازدواج نداشت. اما برای این‌که بتوانم از دست تماس‌هایش خلاص شوم، تصمیم گرفتم يك بار با او در کافی‌شاپ قرار بگذارم و خیلی قاطع به او جواب رد بدهم و تمام. حوالی میدان هفت‌تیر تهران با هم قرار گذاشتیم. به يك کافی‌شاپ رفتم و خیلی رك به او گفتم قصدی برای ازدواج ندارم.

قبول کرد؟

خیلی منطقی رفتار کرد و تا سه ماه خبری از او و تماس‌هایش نبود. بعد از سه ماه زنگ زد و گفت در این مدت به يك کشور اروپایی سفر کرده و تازه برگشته است. نتوانسته مرا فراموش کند و می‌خواهد دوباره با من قرار بگذارد که سرانجام با اصرارهایش قبول کردم.

قصدی برای ازدواج نداشتی، پس چرا برای دومین بار قرار گذاشتی؟

وقت و بی‌وقت زنگ می‌زد. شرایط خانه ما طوری بود که نمی‌خواستم تماس‌هایش باعث شك خانواده‌ام شود. به‌همین خاطر مجبور شدم قبول کنم تا شاید دست از سرم بردارد. اما همین قرار، زندگی‌ام را نابود کرد.

چه اتفاقی افتاد؟

دوباره در میدان هفت‌تیر قرار گذاشتیم. گفت قصد معامله زمینی در شرق تهران را دارد. خیلی از زمین‌ها تعریف کرد و پیشنهاد داد من هم سرمایه‌گذاری کنم. وارد شهرکی شد و بعد هم داخل خانه‌ای ویلایی شد. سگ بزرگی در این خانه رها بود که معلوم بود مهرداد را می‌شناسد. من از سگ خیلی می‌ترسم. آنجا بود که متوجه نیت شیطانی‌اش شدم. خواستم با پلیس تماس بگیرم اما نمی‌دانم چه زمانی موبایلم را برداشته بود. تهدید کرد اگر از ماشین پیداه نشوم سگ را به داخل ماشین می‌آورد. بعد هم مرا به داخل ساختمان برد و نقشه شیطانی‌اش را اجرا کرد.

چرا شکایت نکردی؟

از صحنه آزار و اذیتم فیلم گرفته بود و تهدید کرد اگر شکایت کنم، فیلم را پخش می‌کند. از طرفی من در خانواده‌ای متعصب بزرگ شده بودم که فهمیدن این موضوع ضربه سختی به آنها به‌خصوص مادر بیمارم وارد می‌کرد. تا چند روز گوشی تلفن همراهم را خاموش کردم و از نظر روانی وضعیت بحرانی داشتم. اگر جرات داشتم و از گناهش نمی‌ترسیدم، خودم را می‌کشتم.

مسمومیت مرموز ۲۴ کودک روستا

مسمومیت ۱۲۰ روستایی اهل

شیخ صله ثلاث باباجانی استان

کرمانشاه آن هم در يك روز؛

خبری بود که خیلی زود در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد

و آمار آن هر لحظه بیشتری می‌شد. اما ماجرا چه بود؟ بر

اساس اظهارات اهالی روستا، ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه

دوشنبه ۱۷ شهریورماه، تعدادی از اهالی به علت

مسمومیت به بیمارستان صحرایی ثلاث باباجانی

مراجعه کردند و با نزدیک شدن به زمان عصر، لحظه به

لحظه به تعداد بیماران اضافه می‌شد.

یکی از اهالی روستا که فرزند خودش و برادرزاده‌اش،

دچار مسمومیت شده و در بیمارستان دکتر محمد

کرمانشاهی کرمانشاه، بستری هستند به خبرنگار

جام جم می‌گوید: «من دیروز بعدازظهر سرکار بودم که

یکی دو نفر از اهالی با من تماس گرفتند و گفتند از آب

روستا استفاده نکن که آلوده شده است. ساعتی بعد

همسرم زنگ زد و گفت که حال پسرمان خوب نیست و

دچار مسمومیت شده است. پسرم دچار تهوع، استفراغ

و تب شده بود. او را به بیمارستان صحرایی ثلاث باباجانی

بردیم و بعد به بیمارستان دکتر محمد کرمانشاهی

کرمانشاه منتقل کردیم و حالا همین‌جا بستری است.

دکترها هیچ جواب مشخصی در مورد مسمومیت به ما

نمی‌دهند و می‌گویند این آلودگی و مسمومیت ناشی

از ویروس است که دو سه روز طول می‌کشد و بعد از

بین می‌رود. ولی این چطور آلودگی است که فقط روی

بچه‌ها اثر داشته و آنها را راهی بیمارستان کرده و هیچ

فرد بزرگسالی در بیمارستان بستری نشده است؟ همه

ما از این آب استفاده می‌کنیم، ولی حالم‌ان بد نشده

مرگ پدر در آتش افروزی

پسر شیشه‌ای

پسر شیشه‌ای وقتی نتوانست برای خرید مواد مخدر از پدرش پول بگیرد، خانه را به آتش کشید و مرگ پدر خود را رقم زد.

به گزارش خبرنگار جنایی جام جم، بامداد سه‌شنبه هیجدهم شهریور امسال آتش‌سوزی در خانه‌ای در محله رسالت به آتش‌نشانی و اورژانس گزارش شد. دقایقی بعد آتش‌نشانان وارد خانه موردنظر شده و شعله‌های آتش را خاموش کردند. در ادامه به جست‌وجو در آنجا پرداخته و مرد ۶۵ ساله‌ای را در یکی از اتاق‌ها در حالی یافتند که بر اثر استنشاق دود ناشی از آتش‌سوزی پند حال شده و کناری افتاده بود. او را از خانه بیرون آوردند که بریده‌بریده گفت: پسر من این‌لا را سرم آورده و خانه را آتش زده است. مرد بیهوش شده و به بیمارستان منتقل شد اما ساعت ۹ صبح سه‌شنبه جان باخت. این مرد از سوی مأموران کلانتری به مرادی، بازپرس کشیک قتل دادسرای جنایی تهران گزارش شد و با توجه به گفته‌های مقتول قبل از مرگ، پسرش به اتهام قتل دستگیر شد.

بعد از بررسی دوربین‌های مداربسته و گزارش آتش‌نشانی درباره عمده بودن آتش‌سوزی به قتل اعتراف کرد و گفت: از چند سال پیش در پی دوستی با افراد ناباب و رفت‌وآمد با آنها گرفتار اعتیاد شده و شیشه مصرف می‌کردم. اعتیاد باعث بیکاری و پیدیختی‌ام شد. خانواده‌ام تلاش کردند مرا نجات دهند و حتی در کمپ بستری شدم اما بی‌فایده بود. دوشنبه‌شب پول خرید شیشه را نداشتم و از پدرم خواستم که پول دهد اما او قبول نکرد و دعوایمان شد.

تهدیدش کردم و از خانه بیرون رفتم. ساعاتی بعد که بازگشتم، بطری بنزین همراه آوردم تا او را بترسانم که پول دهد اما پول نداد و من هم بنزین را در خانه پاشیدم و آنجا را با فندک آتش زدم. پدرم سعی می‌کرد آتش را خاموش کند اما شعله‌ها همه جا را گرفت. با دیدن آتش‌سوزی از خانه بیرون زدم و بعد که بازگشتم دیدم آتش‌نشانان شعله‌های آتش را خاموش کرده‌اند و پدرم فوت شده است.

با اعتراف وی پرونده‌ای در شعبه دوم بازپرسی دادسرای جنایی تهران تشکیل شد.